عبوس زهد بابی همچنان مفتوح

شیرین بیگ مهاجر، هرمز

در شماره‏ی 34 نشریه‏ی وزین حافظ(صفحه‏ی 79)آقای‏ محمد گنجوری(از استهبان فارس)نقد این‏جانب را از مقاله‏ی‏ تحقیقی و ارزشمند زنده‏یاد دکتر جواد برومند سعید(در ماهنامه‏ی حافظ،33)مورد ایراد و انتقاد قرار داده‏اند.البته جناب‏ گنجوری جانب انصاف را نگاه داشته و فقط ایراد این‏جانب به تصحیح‏ قیاسی مرحوم دکتر خانلری را که برخلاف ضبط همه‏ی نسخه‏ها «ننشیند»را در این بیت حافظ به«بنشیند»تبدیل نموده است،نوعی‏ «کم‏لطفی»به خانلری تلقی کرده‏اند.جالب است که این خواننده عزیز به نوبه خود نقل قول دکتر جعفر شعار را از استاد پرتو علوی شاهد مثال‏ آورده است که آنان نیز نظر خانلری را در این زمینه مردود دانسته‏اند. به‏هرحال در این روزگار وانفسا که حق‏گویی و حق‏نویسی گناه‏کبیره‏ محسوب شده و مجازات لغو امتیاز و ممنوع القلم شدن درپی دارد،این‏ قبیل عکس العمل‏های ملایم و از سر سعه‏ی صدر جای شکر دارد.

باری،بنا نداشتم به این تعریض هم‏وطن عزیز پارسی پاسخی‏ بدهم.زیرا به اصل«آزادی‏بیان»ایمان دارم و آرای موافق و مخالف‏ را محترم می‏شمارم و انتقاد را مایه‏ی اصلاح و بالندگی می‏دانم.اما جمله‏ی معروف ارسطو به یادم آمد که گفت:«استادم افلاطون را دوست دارم.اما حقیقت را بیش‏تر از او دوست دارم».آری در کار ادب مجامله و تعارف نداریم.تعظیم و اکرام بزرگان علم،ادب و هنر نزد هر انسان فرهیخته و بافرهنگی یک وظیفه است ولی پاسداری‏ از گنجینه و میراث ارزشمند معنوی و فرهنگی یک ملت قطعا وظیفه‏ی اصلی‏تر و مهم‏تری می‏باشد و جناب گنجوری نیز به‏ مصداق نام بامسمای خود مسوولیت مضاعفی در نگاهبانی از این‏ «گنج شایگان»برعهده دارند،به خصوص که هم‏ولایتی حافظ هم‏ هستند.در همین رابطه،زمانی شادروانان دکتر قاسم غنی و علاّمه‏ محمد قزوینی پیشگامان روش علمی تصحیح گفته بودند:چنان‏چه‏ هرکس مجاز باشد به سلیقه‏ی خود در اجزا و ساختار شعر حافظ دست ببرد و آن‏ها را تغییر دهد.دیر یا زود چیزی از دیوان حافظ برجای نخواهد ماند.و اما در پاسخ به این مطلب که نوشه‏اند: «نویسنده‏ی مقاله-جناب مهاجر-کم‏لطفی کرده و در نوشته‏ی‏ خود بدون این‏که گرهی از بیت فوق در مورد کلمه«ننشیند»یا «بنشیند»باز نمایند...».به ایشان حق می‏دهم،چرا که متاسفانه‏ نیمی از مقاله‏ی این‏جانب در آن چاپ توسط قیچی سانسور ساقط شده است و به همین خاطر ناقص و نارسا به نظر می‏رسد.شاید هم‏ کاغذ کم‏آمده باشد:

رقعه دانم زدن به جامه‏ی خویش‏ چه کنم نخ‏ کم است و سوزن نیست

.منتها از آن‏جا که ریش و قیچی در دست‏ سردبیری صاحب‏نظر و فرزانه است،جای گله و شکایتی نیست که‏ بزرگان گفته‏اند:«پیر ما هرچه کند،عین ولایت باشد».

دو رثائیه برای استاد امین

بیست و هفتم اردیبهشت 1386 مقارن هفتمین سال درگذشت‏ زنده‏یاد استاد سید علینقی امین متخلص به«ابن امین»است. بسیاری از شاعران نامدار معاصر از جمله استاد ادیب برومند در رثای آن بزرگ اشعاری ساخته‏اند که در یادنامه‏ی ایشان به همت‏ آقای احمد نیکوهمت چاپ شده است.اینک دو رثائیه‏ی چاپ‏ نشده،بی‏دخل و تصرّفی به مناسبت چاپ می‏شود:

1-به مناسبت درگذشت شادروان حضرت آیت اللّه علامه سید علینقی امین پدر بزرگوار دانشمند ارجمند استاد پروفسور سید حسن‏ امین کثّر اللّه امثالهم

بزرگ اندیشمند معاصر

امین آن آیت لطف الهی‏ که نام وی رسید از مه به ماهی‏ فقیه اهل بیت و آل طه‏ مرامش نیکی و اسلام‏خواهی‏ بزرگ اندیشمند قرن حاضر که آثارش دهد این را گواهی‏ چو ترک این جهان بنمود ناگاه‏ به فردوس برین گردید راهی‏ ز فقدانش غمین گشتند مردم‏ بشد تن‏پوششان رخت سیاهی‏ «جلال»بینوا در این مصیبت‏ ندارد وااسف جز اشک و آهی

2-به مناسبت عروج ملکوتی عالم ربانی حضرت آیت اللّه‏ علامه سید علینقی امین رحمة اللّه علیه

سید علینقی امین،آیت خدا در حیرتم که روح چسان شد از او جدا سال هزار و سیصد و هفتاد و نه دریغ‏ در بیست وهفت ثور به گوش آمدش ندا کای نسل پاک فخر بشر سوی ما بیا لبیک حق بگفت،چو بشنید آن صدا روحش به شاخسار چنان پرکشید و رفت‏ در عرش خوش نشست به مهمانی خدا صدآفرین به زاده‏ی او پروفسور امین‏ بر طالبان علم کنون گشته مقتدا